

بررسی روابط سیاسی دولت ساسانیان و امارت عربی حیره از آغاز تا سقوط این امارت

کیومرث میرزایی* / کیومرث عظیمی** / سیداصغر محمودآبادی***

چکیده

تقارن تأسیس امارت عربی حیره و سقوط آن با آغاز و پایان کار پادشاهی ساسانی در زمانی نزدیک به چهار قرن را نباید امری تصادفی به شمار آورد، بلکه تداوم کار این امارت در مرزهای جنوب غربی دولت ساسانی را باید در نقش‌هایی جست‌وجو کرد که امیران عرب حیره به نفع شاهان ساسانی انجام می‌دادند. ساسانیان در حمایت و دفاع از امارت عربی حیره، منافع خاصی را مدنظر داشته و تداوم این امارت را به نفع پادشاهی خود می‌دانستند و در بهره‌وری از این اهداف، آنچنان موفق عمل کردند که رقیب اصلی ایشان، امپراتوری روم نیز به تقلید از آنها امارت عربی غسانیان را در منطقه شام دایر کرد. امرای عرب حیره در بیشتر دوران حیات خود دولتی وابسته و دست‌نشانده پادشاهان ساسانی بوده و حفاظت از مرزهای امپراتوری ایران را در برابر هجوم بادیه‌نشینان عرب و نیز همراهی با سپاهیان ایران را در رویارویی با روم عهده‌دار بودند. این پژوهش سعی دارد با تکیه بر منابع و اسناد تاریخی، روابط سیاسی امارت عربی حیره را با دولت ساسانیان بررسی کند. کلیدواژه‌ها: روابط سیاسی، ساسانیان، حیره، آل منذر، لخمیان.

* کارشناس ارشد تاریخ باستان دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

*** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۰/۹/۹ - پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۰

k.azimi54@yahoo.com

asghar.mahmodabadi@gmail.com

مقدمه

بررسی روابط سیاسی امارت حیره و پادشاهی ساسانی که ظاهراً بیشتر آن در تبعیت حاکمان این امارت از شاهان ساسانی پیداست لایه‌ها و زوایای دیگری دارد که از تبعیت محض، شروع و سپس با ارتقای جایگاه، به نوعی ارتباط همسویه و موازی تبدیل شده و حتی در ماجرای به حکومت رساندن بهرام گور در تیسفون، در چهره قدرتی برتر جلوه‌گر می‌شود. اما با وجود این، تداوم و بقای قدرت حاکمان عرب در گروهی حمایت و دفاع شاهان ساسانی از آن است و استمرار نزدیک به چهار قرن حکومت اعراب در حیره، تنها در سایه پیروی از دربار تیسفون میسر بود. اینکه آیا اقامت اعراب و تشکیل امارت عربی در حیره به نفع پادشاهی ساسانی بود؟ یا مقارن بودن تشکیل امارت عربی حیره با آغاز ظهور ساسانیان و تداوم آن تا پایان این پادشاهی، تصادفی است؟ نمودهای تابعیت امارت لخمیان حیره از دولت ساسانی چگونه بود؟ آیا بقای این امارت تنها برای حفظ مرزهای امپراتوری ایران در برابر هجوم بادیه‌نشینان عرب بود؟ و میزان وابستگی تاریخ این امارت با دولت ساسانی تا چه حد بوده است؟ سؤال‌هایی است که در این بررسی به ذهن متبلور می‌شود و در جواب آنها می‌توان چنین فرضیه‌هایی را ارائه داد:

- تداوم امارت حیره در تمام دوران حیات ساسانیان، نشان از سیاست استوار این دولت در جهت حفظ مرزهای جنوب غربی خود از هجوم اعراب بود.

- نقش حاکمان امارت حیره در همراهی با سپاهیان ایران در جنگ با رومیان یکی از عوامل مهم در تداوم حیات این امارت بود.

- ارتقای نقش امارت لخمی از امارتی وابسته و دست‌نشانده، به امارتی همسو و موازی با دولت ساسانیان، نتیجه ضعف پادشاهی ساسانی در برهه‌ای از زمان بوده است.

- تابعیت بلندمدت و مشخص امارت عربی حیره از سیاست‌های دربار تیسفون و همراهی با آنها، سبب وضوح و ماندگاری تاریخ این امارت عربی است.

بیشتر نویسندگانی که تاریخ امارت لخمیان را در حیره بررسی کرده‌اند، با مراجعه به اشعار شعرای جاهلی دربار لخمیان به بازسازی تاریخ این خاندان پرداخته‌اند. تاکنون بررسی تاریخ روابط سیاسی حاکمان عرب حیره با امپراطوری ساسانی، به صورت مستقل انجام نگرفته است و همین امر انگیزه‌ای شد تا با مراجعه به اسناد و کتاب‌های تاریخی، این

موضوع را به بحث نهشته و زوایای نهفته آن را بازسازی کرد. البته این روابط را می‌توان از جهت فرهنگی و اقتصادی نیز بررسی کرد، زیرا امارت حیره واسطه انتقال فرهنگ امپراطوری ساسانی به اعراب بوده و نقش واسطه تجاری میان اعراب و شاهراه‌های تجاری ایران داشته که بسیاری از منابع تاریخی به آن اذعان دارند. اما بررسی این دو میحث نیز موجب تطویل کلام شده و باید در مقاله و نوشته‌ای دیگر و به صورت مستقل به آنها پرداخت.

گذری بر جغرافیای تاریخی ناحیه حیره

حیره شهری است در سه میلی کوفه^۱ یا یک فرسخی^۲ آن و یا در مقیاسی امروزی تر حدود پنج کیلومتری^۳ این شهر که از جهت کلیت جغرافیایی، در شمال شبه جزیره عربستان و جنوب غربی مرزهای امپراطوری ساسانی قرار داشت. از جهت شمال و شرق با دولت ساسانی و از جهت جنوب و غرب با بیابان‌های عرب همسایه بود و از طرف شمال غربی هم با امپراطوری روم تماس داشت.

گروهی کلمه «حیره» را از ریشه واژه‌های «حراتا و حرتو» سریانی، به معنای خیمه‌گاه و لشکرگاه دانسته^۴ و دسته‌ای دیگر نیز معتقدند واژه «حیره» آرامی و «حیر» عربی در معنای حصار و اردوگاه، ریشه واحد سامی دارند.^۵ حیره گذشته از آنکه در ناحیه کشاورزی حاصلخیزی قرار داشت، به داشتن هوایی سالم و سازگار معروف بود.^۶

ورود اعراب تنوخی به ناحیه حیره

در اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم میلادی قبایلی از اعراب قحطانی به سبب مشکلات اقتصادی و معیشتی از یمن کوچ کرده، ابتدا در بحرین فرود آمده و پس از استقرار و ایجاد اتحاد در میانشان تحت نام تنوخیان، کم‌کم در مرزهای عراق نفوذ کرده^۷ و در دوره فترت و آشوب‌های مقارن با سقوط اشکانیان و روی کار آمدن ساسانیان در نواحی مجاور حیره در مرزهای ایران و نیز مرزهای روم مستقر شدند. از مهم‌ترین قبایل این مهاجران عرب می‌توان به بنی فهم، بنی لخم، بنی حیقار، غطفانیان، بنی زهره، بنی صبیح و ازدیان اشاره کرد که ابتدا تحت قیادت بنی فهم در اطراف انبار و حیره سکونت یافتند.^۸

استقرار تنوخیان در ناحیه حیره همسو با منافع دولت ساسانی

سکونت این قبایل عرب به تشکیل امارت عربی حیره منجر شد که حدود چهار قرن تحت استیلا و قیادت سیاسی - فرهنگی و اقتصادی دولت ساسانی دوام آورد و به سبب روابط

گسترده و نزدیک این امارت با دولت ساسانیان و تمایل پادشاهان ساسانی در حمایت و جانب‌داری از آن و نیز تبعیت کامل امیران عرب این امارت با سیاست‌های تیسفون، تاریخ آن نسبتاً روشن است؛^۹ تاریخی که می‌توان آن را از جنبه‌های سیاسی - فرهنگی و اقتصادی بررسی نموده و جوانب زندگی و حیات آن را بازسازی کرد.

بعد از اسکان اعراب در مرزهای ایران و روم فرایند فرهنگ‌پذیری این اقوام شروع شد. تنوخیان تحت حمایت و فرهنگ ایرانیان، و غسانیان نیز تحت تابعیت رومیان بیزانس قرار گرفتند.^{۱۰} مردم حیره در آشنا ساختن عرب‌ها با اصول تمدن ایران تأثیر شایانی داشتند، زیرا بسیاری از مردم حیره که به اقتضای مجاورت با عادات و رسوم و اصول تمدن ایرانیان آشنا بوده، در نواحی عربستان برای تجارت سفر می‌کردند. مردم حیره واسطه میان اعراب و ایرانیان بوده، سرحدات ایران را از هجوم قبایل عرب حفظ کرده و از طرف دیگر، آداب و رسوم تمدن را از ایران به عربستان انتقال می‌دادند.^{۱۱} حیره به برکت موقعیت جغرافیایی مناسب خود، به مرکز تجاری و بازرگانی مهمی تبدیل شد. قرار گرفتن این ناحیه بر سر راه‌های کاروانی شرق و غرب که محل برخورد سه فرهنگ ساسانی زرتشتی، بیزانس مسیحی نستوری و عرب بت‌پرست بومی بود؛ موجب شد اهمیت اقتصادی - فرهنگی دیرپایی به دست آورد.^{۱۲}

تداوم حیات سیاسی امارت حیره را باید در تمایل پادشاهان ساسانی به بقای آن جست‌وجو کرده، زیرا تا زمانی که ساسانیان نقش وجودی این امارت را به نفع دولت خود تشخیص می‌دادند، تمام تلاش خود را در دفاع و حمایت از آن به کار بسته و با استقرار نیروهای نظامی خویش در آن، بقای طولانی‌مدت آن را تضمین کردند.^{۱۳} البته در برابر این حمایت‌ها، منافع و چشم‌داشت‌هایی را مدنظر قرار می‌دادند، زیرا این حکومت را حایل و حصار می‌شمردند که مرزهایشان را از تاخت و تاز بدویان چادرنشین عرب حفظ می‌کرد، علاوه بر این، از جنگندگی بدویان عرب در تجهیز سپاه خود برای جنگ با رومیان سود می‌بردند.^{۱۴}

حاکمیت سیاسی امارت حیره

آغاز تشکیل امارت حیره به اوایل قرن سوم میلادی بازمی‌گردد که مقارن سقوط دولت پارتی اشکانی و آغاز تأسیس حکومت ساسانیان در ایران بود. حاکمیت سیاسی این امارت را می‌توان در دو بخش دسته‌بندی کرد:

۱. حاکمیت آل فهم

مالک بن فهم، نخستین پادشاه این اعراب بود که مقارن با تأسیس حکومت ساسانی در سال ۲۲۶م در نواحی اطراف انبار و حیره اقامت گزیده، رهبری اعراب مهاجر را به دست گرفت. پس از کشته شدن او - بنا بر روایتی^{۱۵} - برادرش عمرو بن فهم و به روایت دیگر،^{۱۶} پسرش جذیمه بن مالک، معروف به ابرش جانشین او شد. در مورد عمرو بن فهم اطلاعات چندانی در دست نیست و اخباری که در خصوص او نقل شده از ذکر نام او فراتر نمی‌رود. اما در مورد جذیمه/الابرش و اقدامات توسعه طلبانه او در فتح مناطق مجاور، بخصوص در شام، روایات بسیاری در کتاب‌های تاریخی آمده است. جذیمه سرانجام در یکی از جنگ‌های توسعه طلبانه در شام به دست نیروهای زباء (زنوبیاء) حاکم تدمر در سال ۲۷۰م کشته شد.^{۱۷} با مرگ او حاکمیت آل فهم بر گروه متحد تنوخیان عرب در نواحی حیره به پایان رسید. آل فهم در دوران حکومت خود بر حیره تابعیت اردشیر ساسانی (۲۲۶-۲۴۱م)^{۱۸} و پسرش شاپور (۲۴۱-۲۷۲م) را داشته و از طرف این پادشاهان، نایبان اداره نواحی عرب‌نشین امپراطور ساسانی بودند.^{۱۹} سیاست‌های توسعه طلبانه جذیمه و حمله به سوی نواحی رومی شام را نیز باید متأثر از این تابعیت دانست، زیرا وی برای کسب غنائم و غارت و راضی کردن اعراب تحت سلطه خود که درآمدهایشان وابسته به آن بود، حملات خود را به سوی نواحی رومی تدارک دیده و از دست‌اندازی در قلمروی ساسانی اجتناب می‌کرد.

۲. فرمانروایی آل لخم یا آل منذر

با کشته شدن جذیمه/الابرش در شام دوران حکومت آل فهم بر تنوخیان و به عبارت دیگر، بر نواحی حیره به پایان رسید و با سلطه خواهرزاده‌اش، عمرو بن عدی در حیره دوران حکومت لخمیان شروع شد.^{۲۰} عمرو (۲۶۸-۲۸۸م)^{۲۱} که مؤسس حقیقی دولت لخمی حیره است، مقر امارت خود را به حیره انتقال داد^{۲۲} جانشینان وی که لخمیان، مناذره یا آل‌نصر نیز نامیده می‌شدند، حدود بیست نفر^{۲۳} در مدت سیصد و اندی سال تا حدود سال ۶۰۲م بر حیره حکومت کردند. دولت حیره سد و مانعی میان ایران و بادیه‌نشینان عرب و نیز رومیان بود و شاهان ایران علاقه‌مند به حفظ آن بوده و در جنگ‌های خود با رومیان از آنان کمک می‌گرفتند.^{۲۴} آبادانی حیره پس از مدت‌ها ویرانی و خالی از سکنه بودن، تا حد زیادی به عمرو بن عدی باز می‌گردد^{۲۵} که تحت استیلا و قدرت دولت ساسانی آن را اداره می‌کرد.^{۲۶}

پس از آبادانی حیره به دست عمرو بن عدی سه گروه در آن اسکان یافتند:

۱. اعراب ضاحیه: اینها همان قبایل عرب یمنی مهاجر به شمال بودند که به اسم متحدان تنوخی در نواحی اطراف حیره و انبار سکونت یافتند.
۲. عباد: گروهی از نصرانیان عرب بودند که از قبیله‌های مختلف جمع آمده و در نواحی اطراف حیره جدا از مردم دیگر زندگی می‌کردند.^{۲۷} عباد تنها به نصرانیان حیره اطلاق می‌شد تا آنان را از بت‌پرستان ساکن آن سرزمین متمایز سازند.
۳. احلاف: گروهی از اعراب شمالی بودند که بر اساس هم‌پیمانی با اعراب جنوبی در این ناحیه اسکان یافته بودند.^{۲۸}

در کنار این سه طایفه، گروهی از نبطیان عراق نیز در حیره اقامت داشتند که آنان بازماندگان حقیقی ساکنان قدیمی بابلی، کلدانی و آرامی عراق بوده و به زراعت اشتغال داشتند.^{۲۹} همچنین گروهی از یهودیان و جمعی از ایرانیان نیز در آنجا زندگی می‌کردند. ایرانیان، بزرگان و فرمانروایان حقیقی آن سرزمین بودند، زیرا پادشاهان ایران در عصر ملوک آل‌نصر، علاوه بر تعداد هزار سپاهی ثابت، موسوم به سفید رخشان، مرزبانانی را به حیره می‌فرستادند تا از جانب ایشان بر حکومت لخمیان نظارت کنند.^{۳۰} منابع تاریخی نام این مرزبان ایرانی مقیم حیره را تحت عناوین بحر جان،^{۳۱} نخیر خان،^{۳۲} نخیر جان^{۳۳} و نخویرگان^{۳۴} ضبط کرده‌اند که عنوان ناظری بود که از جانب پادشاه ساسانی بر امارت حیره نظارت می‌کرد.

پس از مرگ عمرو بن عدی پسرش /مروی القیس اول (۲۸۸-۳۲۸ م) به حکومت رسید و زندگی او به لطف کتیبه‌ای که روی سنگ قبرش در حوران شام موجود است، برای ما تا حدی مشخص است. وی در این لوح نوشته، خود را فاتح سرزمین اعراب تا نجران معرفی کرده و ضمن اذعان به تابعیت سلطه سیاسی ساسانیان، خود را فرمانبردار دولت روم نیز معرفی کرده است. البته چنین به نظر می‌رسد که تا آخر عمر به ایران وفادار نبوده است، زیرا در همان کتیبه می‌خوانیم که او فرزندان خود را به کارگزاری قبایل گذاشته و آنان را به نیابت از خود، نزد ایرانیان و رومیان فرستاده است.^{۳۵} اما در جریان کشاکش میان ایرانیان و رومیان سرانجام به ساسانیان وابسته شد و قبایل نزار، مضر، اسد و معد را که مزاحمان ایران بوده و همواره به مرزهای ایران تعرض و نواحی مرزی را غارت می‌کردند، سرکوب

کرد.^{۳۶} وی از کارگزاران شاپور دوم (۳۷۹-۳۱۰م) بود که از طرف او نواحی عرب‌نشین قلمرو ساسانی را اداره می‌کرد.^{۳۷} وجود آرامگاه او در نماره شام که در قلمرو روم واقع بود، خود به عنوان دلیل روشنی، اقتدار *امرؤ القیس* را نزد رومیان نشان می‌دهد.^{۳۸} به نظر کرمون گانو کاربرد کلمه تاج در لوح مزارش که در میان ایرانیان واژه معروفی است، نشانه یکی از مظاهر قدرت عربی است که با حمایت ایران تأسیس یافته است.^{۳۹}

پس از مرگ *امرؤ القیس* پسرش عمرو بن *امرؤ القیس* (۳۲۸-۳۸۸م) به پادشاهی حیره رسید. او نیز همانند دیگر پادشاهان حیری تابع ایران بود و منشور حکومتی خود را از پادشاهان ساسانی گرفته بود. دوران امارت او بر حیره همانند پدرش مقارن با دوران پادشاهی قدرتمند شاپور دوم پادشاه ساسانی بود. می‌توان حدس زد که او و نیروهای تحت سلطه‌اش در حیره، در پیروزی‌های درخشان و بزرگ شاپور دوم بر نیروهای رومی بیزانس نقش فعال داشته‌اند، چون امرای لخمی حیره همواره در جنگ ایران با روم حضور داشتند. عمرو در سال ۳۷۷م در روزگار سلطنت بهرام بن شاپور دوم (۳۸۸-۳۹۹م) درگذشت.^{۴۰}

۳. ارتقای حیره از یک امارت دست‌نشانده به امارتی همسو و موازی با دولت ساسانی:

پس از مرگ عمرو، پسرش *امرؤ القیس* دوم (۳۸۸-۴۰۳م) به صلاح‌دید بهرام، پادشاه ساسانی مدت ۲۵ سال حاکم حیره بود و در عهد یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۱م) از دنیا رفت.^{۴۱} یزدگرد پسرش نعمان را جانشین پدر کرد. نعمان بن *امرؤ القیس* دوم (۴۰۳-۴۳۱م) از محبت یزدگرد اول بهره‌مند بود و با برقراری روابط نزدیک، نظر پادشاه ساسانی را به خود جلب کرد. پادشاه ساسانی نیز دو سپاه برای او قرار داد:

۱. سپاهیان دو سر که از قبایل عرب تنوخی بودند.

۲. سپاهیان شهباء^{۴۲} که ریشه در کلمه شهبای فارسی به معنای ستون‌های پادشاه دارد و محتملاً از سربازانی ایرانی تشکیل شده بود که پادشاه ساسانی در اختیار او قرار داده بود. نعمان به وسیله این سپاهیان بارها به شام حمله برده، مناطق تحت سلطه روم را چپاول و غارت کرد.^{۴۳} نعمان به آبادانی حیره اهتمامی خاص ورزید و قصرهای معروف خورنق و سدیر را در آنجا بنا نمود.^{۴۴} اعتماد یزدگرد اول به نعمان موجب شد پسرش بهرام‌گور را به دربار او فرستد تا در آنجا از فتنه دربار دور بماند، زیرا به سبب جایگاه متزلزلش در

مخالفت با موبدان که از ایشان مالیات اخذ می کرد، بیم کشته شدن فرزندانش می رفت. نعمان سرپرستی بهرام گور را به پسرش مندر سپرد و او را در قصر خورنق اسکان داد.^{۴۵} مندر، حکیمی از حکمای مشهور ایرانی را مأمور تربیت بهرام کرد تا براساس منش و رفتار شاهان ساسانی بزرگ شود.^{۴۶}

مندربن نعمان (۴۳۱-۴۷۳م) نیز مانند پدرش از اکرام و محبت یزدگرد بهره برد و پادشاه ساسانی او را بزرگ داشته و پادشاهی او را بر تمامی اعراب، بعد از پدرش نعمان تأیید نمود.^{۴۷} جایگاه مندر نزد پادشاه ساسانی تا آنجا بود که از طرف یزدگرد دو لقب دریافت کرد: «رام ابزود یزدگرد» به معنای «شادمانی یزدگرد را افزون کرد» و «مہشت» به معنای «بزرگ ترین خدمت گذاران». مندر از جانب پادشاه، هدایا و تحفه های بسیاری دریافت کرده و مأمور سرپرستی بهرام گور بود.^{۴۸} اقامت بهرام گور در میان اعراب حیره از همان دوران کودکی تا عهد بیست سالگی او ادامه داشت.^{۴۹} گویا بهرام در این عهد با منش و آداب عربی پرورش یافته و توانایی شعر گفتن به زبان عربی را داشته و به چندین زبان سخن می گفت.^{۵۰} بهرام پس از مدتی اقامت در حیره به تیسفون بازگشت، اما چون با محبت پدرش روبه رو نشد، دوباره به حیره بازگشت و تا هنگام مرگ پدرش در حیره باقی ماند.^{۵۱} وقتی یزدگرد از دنیا رفت، بزرگان تصمیم گرفتند به سبب سوء رفتار وی با آنها، تمامی پسرانش را از جانشینی پدر خلع و کسی دیگر از دودمان اردشیر بابکان را پادشاه ساسانی سازند و فردی به نام خسرو را نامزد این جانشینی ساختند. آنها شاپور، پسر یزدگرد را که از ارمنستان به تیسفون بازگشت، کشتند^{۵۲} و از نامزدی بهرام گور هم به این بهانه که او براساس آداب و منش عرب تربیت یافته و از خوی و رفتار ایرانی و شاهانه بهره مند نیست، حمایت نکردند.^{۵۳} اما بهرام گور که نمی خواست حق پادشاهی خود را از دست دهد، از مندربن نعمان کمک خواست. مندر لشکری متشکل از ده ها هزار نفر از جنگجویان دو سر تنوخی و سفیدرخشان ایرانی را تحت فرماندهی پسرش نعمان در حمایت از پادشاهی بهرام گور روانه تیسفون کرد. وقتی این سپاه بزرگ نزدیک تیسفون رسید بزرگان دربار ایرانی متوحش شده و با مندر و بهرام وارد مذاکره شدند. مندر با کیاست و تدبیر و با استفاده از نفوذ خود در میان بزرگان و موبدان ایران که از مکاتبات این افراد با او کاملاً هویداست، توانست دربار ایران را مجبور به خلع خسرو از تخت سلطنت به نفع بهرام گور

سازد. این تلاش موفق نشان از گستردگی نفوذ حیریان در میان بزرگان ایرانی و ارتقای نقش ایشان از دولتی دست نشانده و تابع تیسفون به قدرتی تعیین کننده و برابر در مملکت بود.^{۵۴} حال، دیگر سپاهیان حیره و حاکمانش توانسته بودند تصمیم بزرگان ایران را برهم زده و پادشاهی را که مردود درباریان و بزرگان کشور است، بر تخت نشانند. منذر پس از به قدرت رساندن بهرام در تیسفون از حمایت او دست نکشیده و همراه او در جنگ با رومیان شرکت کرد تا قدرت متحد خود را بیشتر تحکیم بخشیده باشد.^{۵۵} بهرام گور نیز در دوران حکومت خود بر ایران، همیشه خود را وامدار قدرت حیره می دانست و مناسبات خود را با این امارت قطع نکرد.

در موزه ارمیتاژ لنینگراد جامی متعلق به بهرام گور وجود دارد که از شکل تاجش شناخته می شود. او همراه محبوبه خود سوار بر شتری در حال شکار است که باید علاقه این پادشاه ساسانی به شترسواری به جای اسب سواری در شکار را در پیشینه تربیتی او هنگام اقامتش در میان اعراب حیره، جست و جو کرد.^{۵۶} این در حالی است که در همان موزه، جام های دیگری از شکار شاهان ساسانی وجود دارد که دیگر شاهان ساسانی را سوار بر اسب در حال شکار به تصویر کشیده شده است.^{۵۷}

۴. روابط ساسانی و امارت حیره در دوره فترت فرمانروایی آل لخم

با مرگ منذر بن نعمان در سال ۴۷۳م تا سال ۵۱۴م که منذر بن امرؤ القیس، معروف به ابن ماء السماء در حیره به حکومت رسید، به علت آشوب های دربار ایران و به قدرت نرسیدن پادشاهی قدرتمند و نام آور، دربار حیره نیز دچار آشوب و ضعف بود و در خلال این فترت سی ساله، پنج تن^{۵۸} از خاندان لخمی بر تخت امارت حیره تکیه زدند. اما باید حدس زد که با وجود فراگیر شدن ضعف قدرت و آشوب ها در قلمرو حکومت ساسانیان، نباید روابط میان ایران و حیره قطع شده باشد، زیرا نعمان ثانی (۵۰۴-۵۰۷م) با نیروهای خود قباد را در جنگی با بیزانس همراهی کرده، مساعدت های مؤثری به سپاه ایران نموده و قباد به کمک نیروهای او ارمنیان را به اطاعت واداشت.^{۵۹}

دوران مقارن با پادشاهی قباد (۴۸۸-۵۳۱ م) در ایران، دوران آشوب های درباری به شمار می آید^{۶۰} و همین آشوب های سخت به خلع قباد از تخت سلطنت منجر شد، هرچند او توانست در سال ۴۹۹م دوباره قدرت را به دست گیرد. قیام مزدکیان و تمایل پادشاه در

پذیرش این آیین و حمایت از ایشان،^{۶۱} فتنه‌های بزرگان و موبدان را به همراه داشت که دامنه آشوب را گسترش می‌داد. ضعف دولت ساسانی در این دوران به امارت‌های تابع نیز سرایت کرد تا آنجا که در سال ۵۲۳م حارث‌بن عمرو از پادشاهان آل‌کنده توانست منذربین *ماء‌السماء* را از حیره فراری داده و بر آن تسلط یابد.

سلطه آل‌کنده بر حیره و برچیده شدن قدرت لخمیان تا سال ۵۳۱م که خسرو *انوشیروان* در ایران به قدرت رسید، ادامه یافت.^{۶۲} به نظر می‌رسد حارث‌بن عمرو کنندی پس از قدرت یافتن در حیره به جلب نظر قباد پرداخته باشد، زیرا منابع خبر می‌دهند که حارث به پیروی از قباد، آیین مزدکی را پذیرفته، در قلمرو حکومتی خود به تبلیغ آن پرداخته و حتی خلع *منذربین ماء‌السماء* و سقوط لخمیان در حیره را در همین اظهار تمایل حارث به قبول آیین مزدک ضبط کرده‌اند.^{۶۳} اما پاره‌ای دیگر از منابع می‌گویند که وقتی حارث ضعف قباد را در اداره امور مملکت مشاهده کرد و او را گرفتار آشوب‌های داخلی ایران دید، پس از تصرف حیره تصمیم داشت مناطق دیگری از عراق را تصرف کند و حتی در تدارک حمله به ایران بود.^{۶۴}

به نظر جواد علی نیز عزل منذر از حکومت و بازگشت مجدد او بر امارت حیره، در دوران خسرو *انوشیروان* ارتباطی به جریان مزدکیان یا به اختلافات دینی میان حیره و تیسفون ندارد، بلکه مسئله، تنها موضوع قدرت و حکومت بود. *منذربین ماء‌السماء* مردی کاردان و جنگاوری کارآمد بود که بارها به سرزمین روم لشکر کشیده و رعب و هراس ایجاد می‌کرد. قیصر روم برای آزادی دو تن از فرماندهانش که به اسارت وی درآمده بودند و نیز برای جلب نظر منذر و نزدیک کردن او به خود یا دست‌کم برای اینکه از حملات مکرر او در امان بماند، هیئتی از فرستادگانش را نزد او گسیل داشت. قباد نیز که دوران حکومتش سراسر ضعف و آشوب بوده و حتی یک بار از سلطنت خلع و به زندان افتاده بود، پس از رسیدن دوباره به قدرت به ارتباط قیصر روم و منذر *لخمی* بدگمان شد و از گسترش قدرت و نفوذ منذر بیم داشته و ارتباط رومیان با منذر و جلب نظرش را احتمال می‌داد. بنابراین، دست حارث کنندی را برای تسلط بر حیره باز گذاشته، دفاع از منذر را به نفع مصالح خود ندید.^{۶۵}

۵. خسرو انوشیروان و بازگرداندن مجدد قدرت به آل لخم

پس از مرگ قباد پسرش خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) جانشین او شد، هرچند گروهی از نویسندگان بازگشت منذر به حاکمیت حیره را در سال ۵۲۸م به ایام سلطنت قباد نوشته‌اند،^{۶۶} اما غالب آنها بازگشت وی را به امارت حیره به ایامی نسبت می‌دهند که انوشیروان بر تخت سلطنت جلوس کرده و مقدمات آن را فراهم کرده بود.^{۶۷} گروهی حتی تصمیم انوشیروان به بازگرداندن حکومت حیره را به لخمیان به دوران قبل از استقرار پادشاهی‌اش نسبت داده‌اند. آنها می‌نویسند:

وقتی انوشیروان کار پادشاهی‌اش مستقر شد و همهٔ امور مملکت را در قبضه خود کشید به نزدیکان خود گفت: من با خدای خود عهد کرده‌ام که اگر پادشاهی من استقرار یابد، دو کار انجام دهم؛ اول اینکه آل منذر را دوباره در حیره به قدرت رسانده و حارث کنندی را اخراج کنم و دوم مزدکیان را تحت تعقیب قرار داده و نابود سازم.^{۶۸}

این مطلب نشان از اهمیت خاص امارت حیره نزد سلاطین ساسانی داشته و توجه ویژه ساسانیان را به حاکمان لخمی آشکارا نشان می‌دهد.

در ایام پادشاهی انوشیروان و جانشینان او به سبب قدرت دربار تیسفون در اداره امور مملکت، حکام بعدی حیره چاره‌ای جز تبعیت محض از دولت ساسانی نداشتند و پس از مرگ منذر بن ماء السماء (۵۵۴ م) که حکومت دوبارهٔ خود را بر حیره مدیون انوشیروان ساسانی بود، سه تن از فرزندان حکومت متزلزلی بر حیره داشتند تا جایی که پادشاه ساسانی هرمز پسر انوشیروان (۵۷۹-۵۹۰م) پس از حکومت دو فرزند منذر، عمرو بن هند (۵۵۴-۵۶۹م) و قابوس بن هند (۵۶۹-۵۷۷م) یک نفر نایب ایرانی به نام سهراب (یا فیشهرت) فارسی را مستقیماً حکمران حیره قرار داد^{۶۹} و او یک سال در آن ولایت حکومت حکومت کرد. اما به نظر می‌رسد ادارهٔ مستقیم حیره و حذف آل منذر، سیاست موفقی نبوده است، زیرا دوباره فرزندی از منذر به نام نعمان از طرف تیسفون به عنوان حاکم حیره انتخاب می‌شود.

۶. سقوط آل لخم

نعمان بن منذر (۶۱۳ یا ۶۰۲-۵۸۲م) را باید آخرین امیر عرب حیره دانست. پدرش تربیت او را به علی بن اوس مرینا، یکی از اشراف لخمی حیره که از نزدیکان خسرو انوشیروان بود، سپرد^{۷۰} و همچنین از ایاس بن قبیصه طایی خواست نعمان را به شرط صلاح‌دید هرمز

(۵۷۹-۵۹۰ م) به حکومت حیره منسوب کند.^{۷۱} از این خبر چنین استنباط می‌شود که نصب امرای حیره - دست‌کم در دوران ضعف امارت حیره - از اختیارات خاص پادشاهان ایران بوده است. در این زمان *عدی بن زید* و برادرانش *عمار* و *عمرو* که از خانواده‌های پرنفوذ عرب حیره بودند، در دربار ساسانیان به کار مترجمی اشتغال داشتند. ایشان را *قابوس بن منذر* (۵۶۹-۵۷۷ م)، *عموی نعمان* به دربار هرمز فرستاده بود تا هم نماینده اعراب لخمی در دربار تیسفون بوده و هم امور مترجمی دربار ساسانیان را عهده‌دار باشند. هرمز برای انتخاب یکی از فرزندان *منذر* به عنوان حاکم امارت حیره، با *عدی* مشورت کرده و به صلاحدید او - از میان ده فرزند *منذر* - *نعمان* را برگزید.^{۷۲} *نعمان* هرچند به کمک و نظر *عدی بن زید* به امارت حیره رسید، اما بر اثر سخن‌چینی اطرافیانش در حیره، از *عدی* بدبین شده و او را از تیسفون به مرکز امارتش فراخواند و زندانی ساخت. برادران *عدی* چون از رهایی او ناامید شدند از خسرو پرویز پادشاه ساسانی کمک خواستند، اما قبل از رسیدن نامه کسری به *نعمان* برای رهایی *عدی*، وی به دستور *نعمان* در زندان کشته شد. ظاهراً بعدها *نعمان* از انجام این کار پشیمان شده و برای جبران اشتباه خود پسر *عدی*، *زید* را به دربار خسرو پرویز می‌فرستد تا عهده‌دار کارهای پدرش در دربار ساسانیان باشد. *زید* پس از نزدیک شدن به خسرو و جلب اعتمادش ماهرانه نقشه‌ای طراحی کرده تا زمینه براندازی *نعمان* و انتقام خون پدر خویش را بگیرد. با اجرای این دسیسه، پادشاه ساسانی مجاب می‌شود *نعمان* را به تیسفون فراخوانده و او را زندانی کند،^{۷۳} سپس اداره حیره را از آل لخم گرفته به *ایاس بن قبیصه طایی* که خسرو پرویز را در جنگ با *بهرام چوبین* یاری رسانده و اعتماد و دوستی کسری را جلب کرده بود، سپرد و بدین‌گونه خسرو خدمت او را جبران کرد.^{۷۴} ظاهراً خسرو پرویز همراه با *ایاس* یک نفر کاردار ایرانی را به حیره می‌فرستد تا ناظر و نماینده او بر امارت حیره باشد. منصب این کارگزار ایرانی در منابع تاریخی به صورت «بحر جان»، «نخیر خان»، «نخیر جان» و «نخویرگان» ضبط شده است.

۷. دلایل فروپاشی آل لخم و نقش ساسانیان در فروپاشی آنها

هرچند بیشتر منابع تاریخ اسلامی، داستان سقوط امارت لخمیان را معلول ماجرای *نعمان* و *عدی بن زید* نوشته‌اند، اما علل اصلی سقوط این امارت - که نزدیک به چهار قرن دوام آورد را باید در زمینه‌های دیگری جست‌وجو کرد؛ زمینه‌ها و عللی که وجوب اضمحلال

امارت حیره را از جانب خسرو پرویز توجیه کند، زیرا کارکرد این امارت در حفاظت از مرزهای ایران در قبال بدویان عرب، نیروهای رومی و اعراب غسانی آنچنان در سیاست دربار تیسفون جلوه کرده بود که پادشاهان ساسانی همیشه خود را موظف به حمایت و حفظ آن امارت دیده و ضعف این دولت را به زیان حکومت خود تشخیص می دادند. پس باید اقدام خسرو پرویز در برچیدن حکومت لخمیان چیزی فراتر از سخن چینی یک دبیر عرب در دربار او باشد که او را به انجام چنین تصمیم خطیری وادار ساخت.

در منابع اولیه و اصلی تاریخ اسلام و ایران، به جز انگیزه بالا در قتل نعمان، به انگیزه و علل معقول تری اشاره شده است. نوشته اند وقتی شیرویه اتهامات پدرش خسرو پرویز را می شمرد، او را به سبب قتل نعمان سرزنش کرد. خسرو پرویز در دفاع از خود، علت قتل حاکم حیره را توطئه نعمان به همراهی اعراب دیگر علیه نظام ساسانی عنوان کرد و گفت: نعمان را که در اندیشه توطئه و تحریک اعراب برای بیرون کشیدن پادشاهی از خاندان ما بود، بکشتم و مردی از عرب را که در این افکار نبود، جانشین او نمودم.^{۷۵}

بلعمری در علل قتل نعمان می نویسد: خسرو پرویز در جواب اتهامات شیرویه می گوید: من نعمان را نه به خاطر یک زن و نه به خاطر سخن چینی یک دبیر کشتم، بلکه هنگامی که از دست بهرام چوبین به طرف روم می گریختم در راه راهبی را دیدم که به من گفت: ملک پادشاهی شما را مردی از عرب نابود می کند و نگفت آن عرب کیست. و من در میان عرب کسی را بزرگ تر از نعمان نشناختم، پس او را کشتم تا پادشاهی در خانواده ما باقی بماند.^{۷۶} در بررسی این دو روایت، هرچند دومی به افسانه بیشتر نزدیک است، اما خبر اول را نباید نادیده انگاشت و در صورت صحت خبر می توان آن را انگیزه کافی برای برچیده شدن امارت حیره از طرف کسری قلمداد کرد.

اما خبر دیگری که می توان آن را علت و انگیزه خسرو پرویز در تغییر رفتار خود با امارت حیره نگاشت، این است که وی هنگام زد و خورد با بهرام چوبین و شکست از سپاهیان بهرام از نعمان کمک خواست و او را نزد خود فراخواند، اما امیر عرب از این کار امتناع ورزید و کسری را در این شرایط سخت تنها گذاشت.^{۷۷} خسرو پرویز پس از تسلط دوباره بر تخت پادشاهی، انتقام این کم کاری نعمان را با براندازی حکومت خاندانش پاسخ داد.

برخی دیگر از نویسندگان گرایش نعمان به آیین مسیحیت را در اتخاذ این تصمیم خسرو پرویز دخیل دانسته‌اند. مسیحیت در قرن چهارم میلادی به تدریج در میان مردم حیره گسترش یافت و تحت تأثیر مبلغان سریانی نسطوری، بسیاری از مردم این منطقه مسیحی شده و دیرهای بسیاری ساختند. اما پادشاهان لخمی از گرایش بدان امتناع می‌ورزیدند و شاید در این خصوص، تمایلات دربار ایران را که با مسیحیت بد بود و آن را دین بیگانگان و دشمن می‌دانست رعایت می‌کردند. با صلح ایران و روم در عهد خسرو پرویز، مسیحیت در ایران رواج یافت، به طوری که این دین به خانواده‌های سلطنتی نیز نفوذ کرده و شیرین، یکی از زنان خسرو، مسیحی شده و از آن حمایت می‌کرد. همین علت هم موجب شد دربار ایران خود را موظف به حمایت از شاخه مسیحیان یعقوبی کرده و نعمان بن منذر هم آشکارا اعلام مسیحیت کند.^{۷۸} اما خسرو پرویز شاید برای جلب نظر موبدان زردشتی این اقدام نعمان را تحمل نکرده و آن را بهانه اضمحلال امارتشان کرده باشد. دست آخر اینکه برخی صلح معروف خسرو پرویز با امپراتور روم را موجب تصمیم او در براندازی خاندان آل منذر حیره می‌دانند، زیرا کسری پس از صلح با روم خود را بی‌نیاز از کارکردهای دولت لخمی دانسته و در مملکت ایشان طمع کرده بود.^{۷۹} جالب اینکه مقارن با همین زمان نیز دولت روم در اضمحلال امارت مقتدر غسانی عرب قدم برداشت و پایه‌های آن امارت را برچید.

۸. روابط ساسانیان و امارت حیره پس از آل لخم

خسرو پرویز پس از خلع نعمان و آل منذر از امارت حیره، /یاس بن قبیصه طایی (۶۰۲-۶۱۴م) را جانشین او کرد. /یاس کسی بود که خسرو را در جنگ با بهرام چوبین یاری رسانده و توجه او را به خود جلب کرده بود و پس از عهده‌دار شدن امارت حیره نیز ایران را در جنگ با رومیان یاری رساند.^{۸۰} خسرو پرویز او را برای جنگ با روم به «ساتیدما» که رودی نزدیک ارزن است، فرستاد. /یاس رومیان را در این جنگ شکست داده، پیروزمندانه بازگشت.^{۸۱}

اما مهم‌ترین و مشهورترین واقعه روزگار /یاس را باید جنگ ذوقار دانست که در آن سپاهیان ایرانی و اعراب حیره طرفدار ساسانیان به رهبری /یاس و هامرز شوشتری از بادیه‌نشینان متحد عرب بنی‌شیبان و بکر بن وائل شکست خورده و خبر این شکست در

سراسر شبه جزیره پخش شد، به گونه ای که برخی از نویسندگان، پیروزی اعراب را در ذوقار عامل مهمی در تشویق مسلمانان عرب در هجوم به امپراطور ساسانی قلمداد کرده اند.^{۸۲} تفسیر این رویداد را بیشتر منابع تاریخی ذکر کرده و انگیزه آن را درخواست خسرو پرویز از /ایاس برای تملک دارایی های نعمان بن منذر نوشته اند که نعمان همه آن اموال را نزد قبیله بکرین وائل به امانت نهاده بود. و چون نیروهای /ایاس و ایرانیان خواستند با جنگ این اموال را تصاحب کنند، از اعراب بادیه نشین شکست خوردند.^{۸۳} هرچند ایرانیان در ذوقار شکست خورده بودند، اما بادیه نشینان عرب هم در خود آن چنان قدرتی نمی دیدند که به حیره حمله کرده، آنجا را تصرف کنند.

پس از این شکست، آزادبه پسر ماهیبیان پسر مهر بن داد (۶۱۴-۶۳۱ م) که احتمالاً همان نخویرگان منصوب از طرف خسرو پرویز در حیره بوده است، حاکمیت حیره را مستقیماً از جانب کسری به دست گرفت و هفده سال بر حیره و نواحی اطراف آن حاکمیت محدودی داشت، زیرا قبایل بکرین وائل بعد از پیروزی در ذوقار هیچ گونه ارتباطی با ساسانیان نداشتند و خود را مطیع دولت حیره قلمداد نمی کردند.^{۸۴} حکومت آزادبه تحت تأثیر ضعف قدرت مرکزی در تیسفون و آشوب های درباری اواخر دوران حکومت خسرو پرویز، رو به ضعف نهاد و اعراب حیره در سال ۶۳۱ م (کمی قبل از ورود خالد بن ولید به حیره) آزادبه را از حکومت برکنار ساخته و یکی از فرزندان نعمان به نام منذر، معروف به مغرور را به حکومت این امارت نشانند.^{۸۵} به نظر می رسد که منذر به اشاره خسرو پرویز یا شورش مردم حیره از حکومت خلع شده باشد، زیرا هنگام ورود خالد به حیره، نامی از منذر در تاریخ دیده نمی شود و خالد بن ولید هم پس از شکست نیروهای آزادبه با بزرگان شهر قرارداد صلح را نگاشت.^{۸۶}

نتیجه گیری

پادشاهان ساسانی اگرچه در مهاجرت قبایل متحد عرب تنوخی از یمن به بحرین و نفوذ آنها به نواحی حیره دخالتی نداشتند، اما پس از تأسیس پایه های حکومتی خویش به شایستگی از این امر، سود جسته و با اعلام موافقت با تشکیل امارت عربی حیره و دفاع و حمایت از آن، حفاظت از مرزهای خود در مقابل تهاجم بادیه نشینان عرب را به آنها سپردند. ساسانیان با نصب مرزبانان و قسمتی از سپاهیان خود در حیره، بر حکومت امرای

عرب آن ناحیه نظارت می‌کرده، و در تهاجم بر رقیب رومی خویش از جنگندگی این اعراب نیز سود می‌جستند. در مقابل، امرای عرب حیره نیز تداوم حکومت خود را در تبعیت از سیاست‌های دربار تیسفون تشخیص داده، همواره مطیع و فرمانبردار اوامر ساسانیان بودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۲۸.
۲. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۸۲؛ حسین قره‌چانلو، جغرافیای سرزمین‌های اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۳.
۳. یوسف رزق الله غنیمه، الحیره المدینه و المملکه العربیه، ص ۱۰؛ عبد العزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۱۸۳.
۴. فلیپ، حتی، تاریخ عرب، ص ۱۰۱؛ عبد العزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۱۸۳؛ جواد علی، المفصل، ج ۴، ص ۵-۶.
۵. یوسف غنیمه، الحیره المدینه و المملکه العربیه، ص ۱۱؛ عبد العزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۱۸۳.
۶. احسان یارشاطر، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، ص ۷۱۰.
۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰؛ ابن مسکویه، تجارب الأمم، ج ۱، ص ۴۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۳۱۱.
۸. طبری، همان؛ ابن مسکویه، همان، ص ۴۵-۴۶؛ ابن اثیر، همان، ص ۳۱۲؛ عبد العزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۱۷۴؛ مسعود صفری، «حیره عامل انتقال فرهنگ»، ماهنامه تاریخ اسلام، ش ۱۰، ص ۲؛ فلیپ حتی، تاریخ عرب، ص ۱۰۱؛ آرتور کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۰.
۹. علی اکبر فیاض، تاریخ اسلام، ص ۳۴؛ عارف عبدالغنی، تاریخ الحیره فی الجاهلیه و فی الإسلام، ص ۱۳۹.
۱۰. پی. ام. هولت و آن. ک. لمبتون، تاریخ اسلام پژوهش دانشکده کمبریج، ترجمه احمد آرام، ص ۵۲-۵۴.
۱۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۴۴.
۱۲. احسان یارشاطر، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، ص ۷۱۱.
۱۳. عارف عبدالغنی، تاریخ الحیره، ص ۱۳۹.
۱۴. آرتور کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۶؛ علی اکبر فیاض، تاریخ اسلام، ص ۳۴.
۱۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۴۶.
۱۶. حمزه اصفهانی، تاریخ سنی الملوك الأرض و الأنبياء، ص ۶۴؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ فلیپ حتی، تاریخ عرب، ص ۱۰۲.
۱۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۸؛ علی اکبر فیاض، تاریخ اسلام، ص ۳۳؛ عبد العزیز سالم، تاریخ عرب، ص ۱۸۰.
۱۸. تاریخ مدت حکمرانی پادشاهان ساسانی در صفحات متعدد این مقاله، برگرفته از کتاب «ایران در دوران ساسانیان» تألیف پروفیسور آرتور کریستنسن است.
۱۹. فلیپ حتی، تاریخ عرب، ص ۱۰۲.
۲۰. علی اکبر فیاض، تاریخ اسلام، ص ۳۳؛ فلیپ حتی، تاریخ عرب، ص ۱۰۱.
۲۱. تاریخ مدت حکمرانی امیران لخمی بر امارت حیره در صفحات متعدد این نوشته، برگرفته از کتاب «البحرین عبر التاریخ» تألیف دکتر علی ابا حسین، می باشد که از سایت «تاریخ الحکام و السلطات الحاکمه» نقل شده است: www.hukam.net/country.php?id=8

۲۲. حمزه اصفهانی، تاریخ سنی الملوك الأرض و الأنبياء، ص ۶۵؛ عبدالعزيز سالم، تاریخ عرب، ص ۱۸۱.
۲۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۷.
۲۴. علی اکبر فیاض، تاریخ اسلام، ص ۳۴.
۲۵. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۵۵.
۲۶. عبدالعزيز سالم، تاریخ عرب، ص ۱۸۲.
۲۷. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۵۵.
۲۸. همان؛ عبدالعزيز سالم، تاریخ عرب، ص ۱۸۴.
۲۹. یوسف غنیمه، الحيرة المدینه و المملكة العربیه، ص ۱۸.
۳۰. جرجی زیدان، العرب قبل الإسلام، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ جواد علی، المفصل، ج ۴، ص ۱۶.
۳۱. حمزه اصفهانی، تاریخ سنی الملوك الأرض و الأنبياء، ص ۷۴.
۳۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۴۴۴.
۳۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۶.
۳۴. کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۲۲.
۳۵. عبدالعزيز سالم، تاریخ عرب، ص ۱۸۷؛ غلام حسین زرگری نژاد، تاریخ اسلام، ص ۷۱.
۳۶. ر.ک: غلام حسین زرگری نژاد، همان.
۳۷. عبدالعزيز سالم، تاریخ عرب، ص ۱۸۷.
۳۸. همان، ص ۱۸۸.
۳۹. همان.
۴۰. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸.
۴۱. همان.
۴۲. همان، ص ۷۹- ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ عبدالعزيز سالم، تاریخ عرب، ص ۱۸۹.
۴۳. طبری، همان.
۴۴. همان، ص ۷۸؛ حمزه اصفهانی، ص ۶۸؛ عبدالعزيز سالم، تاریخ عرب، ص ۱۹۰.
۴۵. طبری، همان، ص ۸۰؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۷۸؛ ن. و پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده های چهارم تا ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، ص ۱۶۴-۱۶۵.
۴۶. ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۳۶۶.
۴۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۰؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۷۸.
۴۸. طبری، همان؛ کریستنسن، ایران در دوره ساسانیان، ص ۱۹۹.
۴۹. طبری، همان، ص ۸۴؛ کریستنسن، همان.
۵۰. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ ابوالفداء، المختصر فی الاخبار البشر، تحقیق محمود دیوب، ج ۱ ص ۸۷؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۷۹.

۵۱. ابوالفداء، همان؛ ابن مسکویه، همان.
۵۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۲؛ کریستنسن، ایران در دوره ساسانیان، ص ۱۹۹.
۵۳. طبری، همان؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۷۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۳۶۷.
۵۴. طبری، همان، ص ۸۲-۸۴؛ ابن مسکویه، همان، ص ۸۱-۸۰؛ ابن اثیر، همان؛ کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ غلام حسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۷۱.
۵۵. فلیپ حتی، تاریخ عرب، ص ۱۰۴.
۵۶. کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۰۰.
۵۷. همان، ص ۱۸۳.
۵۸. این پنج تن عبارت بودند از: اسود بن منذر (۴۹۳-۴۷۳ م)، منذر بن منذر (۵۰۰-۴۹۳ م)، نعمان بن اسود (۵۰۴-۵۰۰ م)، علقمه ابو یعفر (۵۰۷-۵۰۴ م)، امروء القیس بن نعمان (۵۱۴-۵۰۷ م) به نقل از: علی ابا حسین، البحرین عبر التاريخ، برگرفته از: www.hukam.net/family.
۵۹. کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۵۴.
۶۰. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۶؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۹۱.
۶۱. ابن مسکویه، همان.
۶۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۳۷۵-۳۹۵؛ کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۵۲؛ ن. و. پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده های چهارم تا ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، ص ۱۸۸-۱۹۴؛ عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب، ص ۱۹۵؛ غلام حسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۷۱.
۶۳. ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۸۸؛ فلیپ حتی، تاریخ عرب، ص ۷۱؛ عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب، ص ۱۹۵؛ غلام حسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۷۱.
۶۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۶-۹۷؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۹۱-۹۲.
۶۵. جواد علی، المفصل، ج ۴، ص ۷۰.
۶۶. همان؛ کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۶۰.
۶۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۹۷.
۶۸. ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۶؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۸۷.
۶۹. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۶؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۴۴۴؛ علی ابا حسن، البحرین عبر التاريخ، به نقل از سایت www.hukam.net/family.
۷۰. عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب، ص ۲۰۱.
۷۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۵۶؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۴۳۶.
۷۲. همان؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۲۵.
۷۳. طبری، همان، ص ۱۵۶-۱۶۰؛ ابن مسکویه، همان، ص ۱۲۵-۱۳۴؛ ابن اثیر، الکامل، ص ۴۳۷-۴۳۸.
۷۴. طبری، همان، ص ۱۶۲؛ ابن اثیر، همان، ص ۴۴۲.

-
۷۵. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۱۱۰.
۷۶. ابو علی بلعمی، *تکمله و ترجمه تاریخ طبری*، ص ۱۱۷۹.
۷۷. کرسیتسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۳۲۲.
۷۸. علی اکبر فیاض، *تاریخ اسلام*، ص ۳۵؛ فلیپ حتی، *تاریخ عرب*، ص ۱۰۴؛ ن. و. پیگولوسکایا، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده های چهارم تا ششم میلادی*، ترجمه عنایت الله رضا، ص ۲۷۹؛ احسان یارشاطر، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، ص ۳۹۳.
۷۹. علی اکبر فیاض، همان.
۸۰. احسان یارشاطر، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، ص ۳۹۳.
۸۱. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۱۶۹.
۸۲. غلام حسین زرگری نژاد، *تاریخ صدر اسلام*، ص ۷۳.
۸۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ص ۲۶۷؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۱۵۵؛ ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۴؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۱، ص ۴۴۲-۴۴۳؛ عبدالعزيز سالم، *تاریخ عرب*، ص ۲۱۲-۲۱۹.
۸۴. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۱، ص ۴۴۵؛ عبدالعزيز سالم، *تاریخ عرب*، ص ۲۲۰.
۸۵. عبدالعزيز سالم، همان، ص ۲۲۰-۲۲۱.
۸۶. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۱۴۸.

منابع

- ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عبدالسلام تدمری، ط.الثانیه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۰ق.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی بن محمود، *المختصر فی اخبار البشر*، تحقیق محمود دیوب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- الاصفهانی، حمزه بن الحسن، *تاریخ سنی الملوک الارض و الانبیاء*، برلین، بی نا، ۱۳۴۰ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، تحقیق عبدالقادر محمدعلی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- بلعمی، ابوعلی محمد، *تکمله و ترجمه تاریخ الطبری*، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱ش.
- پیگولوسکایا، ن. و، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده های چهارم تا ششم میلادی*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
- حسن، حسن ابراهیم، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ نهم، تهران، جاویدان، ۱۳۷۶ش.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، ط. الثانیه، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
- خلیل حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ دوم، تهران، آگاه، ۱۳۶۶ش.
- دینوری، ابوحنیفه، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۶۰م.
- زرگری نژاد، غلامحسین، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، چ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۸۷ش.
- زیدان، جرجی، *العرب قبل الاسلام*، تحقیق حسین مونس، مصر، دار الهلال، بی تا.
- سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدیقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
- صفری، مسعود، *حیره عامل انتقال فرهنگ*، تاریخ اسلام، ش ۱۰، صفحه اول و آخر مقاله.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ق.
- عبدالغنی، عارف، *تاریخ الحیره فی الجاهلیه و الاسلام*، دمشق، دارالشام، ۱۴۱۴ق.
- علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، المجمع العلمی العراقی، ۱۹۵۰-۱۹۵۹م.
- غنیمه، یوسف رزق الله، *الحیره المدینه و المملکه العربیه*، بغداد، بی نا، ۱۹۳۱م.
- فیاض، علی اکبر، *تاریخ اسلام*، چ دوازدهم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
- قرچانلو، حسین، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی (۱)*، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش.
- کریستنسن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چ سوم، تهران، ساحل، ۱۳۸۲ش.
- لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق یوسف بقاعی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، دار سروش، تهران، ۱۳۶۶ش.

هولت، پی. ام. و آن. ک. لمبتون، تاریخ اسلام، پژوهش‌دانشکده کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸ش.

یارشاطر، احسان، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (تاریخ ایران کمبریج، ج ۳، قسمت اول)، ترجمه حسن انوشه، چ دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ش.

____، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (تاریخ ایران کمبریج، ج ۳، قسمت دوم)، ترجمه حسن انوشه، چ دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷ش.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ‌الیعقوبی، النجف، بی‌نا، ۱۳۸۵ ق.

<http://www.hukam.net/famiy.php?fam=736>

<http://www.hukam.net/country.php?id=8>